

### عبدالعلی نجفی و ورود نظامیان

ورود شرکت‌های وابسته به برخی نهادهای نظامی و امنیتی، به تأسی از مؤسسه فلاحت، به حوزه تملک زمین از طریق دریافت واگذاری از ادارات منابع طبیعی و امور اراضی و تفکیک آن به عنوان «باغ شهر» و فروش آن به مردم، و از این طریق کسب درآمدهای عظیم، به این پدیده گسترده‌ای چشمگیر بخشید.

در این بخش، مکلفم از نقش تعدادی از مقامات نظامی فارس در «زمین‌خواری» سخن بگویم. بدیهی است که بیان این مسائل ذره‌ای از ارج سپاه و بسیج، به عنوان بازوی مقتدر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی و کانون شریف‌ترین و فداکارترین فرزندان این آب و خاک، نمی‌کاهد. یقین دارم بیان این مطالب آن گروه از سپاهیان و بسیجیان را، که شاهد چنین مواردی بوده و خون دل خورده‌اند، خشنود خواهد کرد. در صفحات بعد، از روحانی شریفی سخن خواهم گفت که مسئولیت دفتر نمایندگی ولی فقیه در بسیج فارس را به دست داشت، علیه مفاسد این کانون به پا خاست و آماج توطئه زشت ایشان قرار گرفت.

در دوران ریاست جمهوری حجت‌الاسلام والمسلمین خاتمی فعالیت اقتصادی وزارت اطلاعات، که در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در همه حوزه‌های اقتصادی و مالی توسعه یافته بود، تعطیل یا محدود شد.<sup>۱۰۳</sup> در نتیجه، تعاونی کارکنان این وزارتخانه در فارس (تکوا)<sup>۱۰۴</sup> از حوزه فعالیت‌های مرتبط با «زمین‌خواری» خارج شد. در مقابل، فعالیت شرکت‌های وابسته به برخی نهادهای نظامی در فارس گسترش بی‌سابقه یافت. علت، بسط یدی بود که برخی نظامیان، به بهانه «به مخاطره افتادن انقلاب و نظام»، در دوران دولت خاتمی برای خود ایجاد کردند؛ تا بدان جا که، برخلاف نظر و مواضع رهبری، در جریان آشوب‌های خیابانی تیر ۱۳۷۸ تهران، از ۲۳ تیر مواضعی بسیار تند و تحریک‌آمیز علیه رئیس‌جمهور در پیش گرفتند که اگر با آن مقابله نمی‌شد کشور را با مخاطرات جدی مواجه می‌کرد. این مواضع به اعلام حمایت قاطع مقام معظم رهبری

۱۰۳. حجت‌الاسلام والمسلمین علی یونسی، وزیر اطلاعات دولت آقای خاتمی، تعطیلی فعالیت‌های اقتصادی این وزارتخانه را رسماً اعلام کرد. او گفت: «در راستای اصلاح امور در وزارتخانه فعالیت هشتاد شرکت اقتصادی که این وزارتخانه را دچار کاسب‌کاری کرده بود متوقف شد و چهره وزارت اطلاعات از دلالتی و کاسب‌کاری پاک شد.» (روزنامه/یران، سه‌شنبه ۵ شهریور ۱۳۸۱)

۱۰۴. مخفف «تعاونی کارکنان وزارت اطلاعات».

از آقای خاتمی در خطبه‌های نماز جمعه ۸ مرداد ۱۳۷۸ انجامید.<sup>۱۰۵</sup>

در دوران دولت خاتمی، هدایت شرکت‌های مرتبط با نهادهای نظامی در فارس را، که در حوزه زمین فعال شده و از آن زمان تاکنون به سان کانونی واحد عمل می‌کنند، سردار نجفی به دست داشت؛ به‌رغم این‌که این امر با مسئولیت رسمی او مرتبط نبود. از نظر ساختار و مقررات، شرکت‌های فوق‌زیر مجموعه تحت فرماندهی نجفی (نیروی مقاومت بسیج منطقه فارس) نبودند و به نهادهایی چون بنیاد تعاون بسیج یا شرکت مرکزی احرار در تهران وابستگی داشتند. معهدا، مدیران اصلی این شرکت‌ها همچون شبکه‌ای منسجم و همبسته تحت امر نجفی بودند و خود شاهد بودم که در مواردی برای «دور زدن» دستورات مرکز با نجفی مشورت و برنامه‌ریزی می‌کردند. در واقع، فعالیت این شرکت‌ها، به‌ویژه در حوزه زمین، بدون برخورداری از حمایت سردار نجفی و سازمان و نیروهای تحت امر او، مانند بسیج ادارات و بسیج متخصصین و بسیج مهندسی، نمی‌توانست کارآمد باشد. عناصری از مسئولین و اعضای این شاخه‌های بسیج، که در ادارات و نهادهای کارشناسی از نفوذ فراوان برخوردار بودند، راه فعالیت این شرکت‌ها را هموار می‌کردند.

برای مثال، در ماجرای اراضی دارنگان، شرکت فارس مبین، وابسته به بنیاد تعاون بسیج، با سوءاستفاده از اعتماد بسیجیان، صدها قطعه باغچه یکهزار متری را به اعضای نیروی مقاومت بسیج منطقه فارس و حتی سایر مناطق جنوبی ایران، مانند بندرعباس، فروخت و در مدتی کوتاه میلیاردها تومان گرد آورد. این در حالی است که اراضی فوق‌از طریق خدعه و با روش‌های به‌کلی نامشروع و غیرقانونی از دست مالکین آن خارج شده و، به دلیل نارضایتی تعدادی از مالکین اصلی اراضی مشاع فوق، شرکت فارس مبین تا به امروز توانایی صدور سند رسمی به نام خریداران بسیجی، و غیربسیجی، را ندارد. به‌علاوه، دو حلقه چاه کم‌بازده موجود در این اراضی برای آبیاری حدود ۲۷۰۰ قطعه باغ یکهزار متری کافی نیست.<sup>۱۰۶</sup> منطقه سیاخ-دارنگان از نظر سازمان آب «منطقه ممنوعه»

۱۰۵. مقام معظم رهبری در این خطبه‌ها اقدامات و مواضع دولت خاتمی در وقایع فوق‌را مورد تأیید قرار دادند و حمایت خود را از رئیس‌جمهور اعلام کردند. ایشان ضمن حمایت از آزادی مطبوعات فرمودند که اصولاً فلسفه انقلاب آزادی مطبوعات و بیان بوده هر چند از حضور برخی غریبه‌ها و دشمنان در برخی مطبوعات گله کردند.

۱۰۶. من خود، در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۹ در بخش عمده این اراضی (مشهور به «آب‌بند»)، که به مادرم تعلق دارد، گندم دیم کشت می‌کردم. قصد حفر چاه عمیق داشتم که در آن زمان مجاز بود.

به شمار می‌رود و امکان دریافت مجوز حفر چاه‌های جدید وجود ندارد. شرکت فارس مبین، به دلیل برخورداری از همان نفوذ، در سال‌های ۱۳۸۴-۱۳۸۶ به حفر ده حلقه چاه عمیق جدید، بدون دریافت مجوز قانونی، دست زد. در پی انتشار نامه‌های سرگشاده عشایر سُرخ‌ی و اوج‌گیری اعتراضات دانشجویی، در ۱۱ اسفند ۱۳۸۶ سازمان آب به انهدام این چاه‌های غیرقانونی دست زد و تجهیزات عوامل محلی شرکت فارس مبین را، در حال حفر یازدهمین چاه غیرقانونی در اراضی مورد تعارض مالکان و اداره منابع طبیعی، توقیف کرد.

این دو معضل، یعنی عدم رضایت مالکان مشاع و فقدان آب، سرمایه‌صدها بسیجی، و غیربسیجی، را، که به دلیل اعتماد به نام «بسیج» باغات شرکت فارس مبین در دارنگان را خریده‌اند، در معرض مخاطره قرار داده است. این در حالی است که هم‌اکنون، شرکت فوق عملیات خود را در حدود هفتصد هکتار ارضی مورد تعارض تعدادی از مالکان و اداره منابع طبیعی آغاز کرده و به پیش فروش قطعات آن پرداخته است.

این امر در مورد باغات احداث شده توسط شرکت احرار فارس در مراتع عشایر سُرخ‌ی نیز صادق است. در اینجا نیز، در صورت احقاق حقوق عشایر و اثبات غیرقانونی بودن اقدام موقوفه نصیرالملک در واگذاری مراتع به واسطه‌ها و دلالت شرکت احرار، سرمایه‌صدها خانواده شهید و جانباز و بسیجی و آزاده و غیر آن در معرض مخاطره قرار می‌گیرد.

جلسات هماهنگی مسئولان عالی‌رتبه نظامی و مدیران شرکت‌های وابسته به این کانون، و دیدارهای محرمانه ایشان با مدیران دولتی، در محل ساختمان مصادره‌ای رجبعلی هوایی (صراف معروف شیراز در قبل از انقلاب)، واقع در خیابان دروازه قرآن روبروی کارخانه نساجی، برگزار می‌شد. در سال ۱۳۸۳، زمانی که، چنان‌که خواهم گفت، به دنبال فریب و بازی دادن من برای تاراج مایملک موروثی ورثه شهید حبیب‌الله شهبازی و سایر خرده‌مالکان دارنگان بودند، در این مکان چند بار با سرتیپ نجفی و سرهنگ عزیزی و سایر گردانندگان شرکت‌های زنجیره‌ای فوق دیدار کردم، شاهد جلسات ایشان بودم و حضور مدیران ارشد ادارات مرتبط با زمین را در این مکان دیدم.

سردار سرتیپ دوّم عبدالعلی نجفی متولد سال ۱۳۳۹ در فسا است. تا سال ۱۳۵۹ معلم و کارمند آموزش و پرورش فسا بود و سپس به سپاه پیوست. ابتدا در سمت‌های پائین،

←

پس از معاینه محل توسط کارشناسان آب و آشنا شدن با بستر فقیر آب زیرزمینی در محدوده کنونی باغات فارس مبین از این اقدام منصرف شدم.

مانند رانندگی مینی بوس سرویس حمل و نقل سپاه فسا، جای داشت ولی بعد به سرعت رشد کرد. او، برای رشد در سپاه، ابتدا خود را به شدت «انقلابی» نشان می داد و با جو غالب روز همراهی می کرد. از اینرو، از گردانندگان آشوب سال ۱۳۶۵ علیه آیت الله حائری در نماز جمعه شیراز بود و حتی به سوی وی دمپایی پرت کرد. ولی بعد، خود را به شدت به آیت الله حائری علاقمند نشان داد. نجفی تا بهمن ۱۳۸۴، به مدت ده سال، فرماندهی منطقه مقاومت بسیج فارس را به عهده داشت.

با صعود دولت دکتر احمدی نژاد، تا اوائل مهر ۱۳۸۴ تعیین استاندار جدید فارس مهم ترین مسئله مورد تنازع در محافل مختلف قدرت سیاسی در استان بود. به دلیل شوک وارده از تحول غیرقابل پیش بینی صعود دکتر احمدی نژاد، «مافیای زمین خوار شیراز» به شدت نگران انتصاب استانداری توانمند و آگاه در فارس بود که می توانست تداوم فعالیت های ایشان را مختل و اقدامات گذشته را بازبینی و مفاسد را کشف و افشا کند. در نتیجه، بازی پیچیده ای آغاز شد و برخی نمایندگان خوش نام ولی ساده نیز به مهره های این بازی بدل شدند.

نجفی، که به همراه سرهنگ عزیزی و سایر مقامات وقت سپاه فارس، ابتدا هوادار ریاست جمهوری علی لاریجانی بودند و سپس سردار قالیباف؛ و پیش از شروع انتخابات مراسمی در استادיום شهدای ارتش با حضور سردار قالیباف برگزار کردند، اینک می کوشید خود را مدافع احمدی نژاد در انتخابات جلوه دهد و استاندار شود. حامیان قدرتمندی نیز در وزارت کشور داشت. به دلیل عدم تمایل مجمع نمایندگان فارس در مجلس و آشنایی برخی از چهره های متنفذ این مجمع با عملکرد و سوء شهرت نجفی، تلاش او به نتیجه نرسید. سرانجام، در ۹ مهر ۱۳۸۴ نجفی پذیرفت که به معاونت سیاسی و امنیتی استانداری اکتفا کند و در حوالی ساعت ۹ شب با تلفن به سید محمد احمدی، استاندار وقت ایلام، انصراف خود را از نامزدی استانداری فارس اطلاع داد. احمدی رابط نجفی با وزارت کشور بود. اندکی بعد، به پیشنهاد یکی از نمایندگان فارس، که مورد اعتماد دولت دکتر احمدی نژاد بود، سید محمدرضا رضازاده به عنوان استاندار فارس منصوب شد. رضازاده شخصیتی نجیب و سالم است ولی از توانمندی و عزم و جسارت کافی برای مقابله با این کانون مقتدر برخوردار نیست.

به این ترتیب، هراس ناشی از «شوک ۳ تیر»، و حضور استاندار و به تبع آن مدیران ارشدی که نماد «پدیده دکتر احمدی نژاد» باشند، برطرف شد. کانون های قدرت در فارس آرام گرفتند و چون گذشته به فعالیت خود ادامه دادند. اندکی بعد، در بهمن ۱۳۸۴، نجفی در سمتی دیگر جای گرفت و حضور فیزیکی او در فارس پایان یافت؛ ولی «باند نجفی»، چون گذشته، به کار خود مشغول بود. چنان که گفتم، انتصاب سرهنگ عزیزی به فرمانداری شیراز خلاء عدم

حضور مستقیم نجفی را تا حدودی مرتفع کرد. و گفتیم که در اواخر دی و اوائل بهمن ۱۳۸۶، به دلیل اوج گیری جنبش اعتراضی علیه «مافیای زمین خوار شیراز»، تلاش‌های جدی صورت گرفت که نجفی به عنوان استاندار زمام امور فارس را به دست گیرد که با تلاش عناصر دلسوز انقلاب و مداخله برخی مقامات عالی نظام در ۹ بهمن منتفی شد.

سردار نجفی، به عنوان «شیر خر» طرف قرارداد با مجمع جهانی اهل بیت (س)، به کمک علیرضا مسعودی، گره کور تملک بخش مهمی از اراضی شهر صدرا توسط نهاد فوق را باز کرد و از این طریق، طبق گفته وی به من، «از هیچ ۷۰۰ میلیارد تومان نصیب مجمع نمود.» شنبه ۸ فروردین ۱۳۸۳ این گفته نجفی را برای یکی از مقامات وقت در مجمع جهانی اهل بیت (س) نقل کردم. گفت: «همه را خوردند. شاید حدود ۱۷ میلیارد تومان گیر مجمع بیاید، اقتضای بود که بجز بدنامی چیزی نصیب مجمع نکرد.» مقام فوق، به دلیل رسوائی صدرا، ورود نهادهای دارای نام «مقدس»، چون «مجمع»، به مسائل اقتصادی را اشتباه ارزیابی می‌کرد.

ماجرای اراضی شهر جدید صدرا، تصرف نه هزار هکتار دیم کارهای پراکنده و مراتع بکر مجاور با منطقه حفاظت شده محیط زیست، که در آن عشایر طوایف بیات و دارغه کورش قشقایی و سایر دامداران محلی دارای حق تعلیف دیرین و پروانه چرای رسمی بودند، به بهانه تعلق آن به موقوفات مجاور، موقوفه حاج خلیل زالی (پلاک ۱۱۰۳ بخش ثبتی ۳ شیراز موسوم به باجگاه) و موقوفه حاج شیخ زین‌العابدین (قسمتی از پلاک ۱۶ بخش ثبتی ۳ شیراز)، و انتقال بخش مهمی از این مراتع توسط سازمان اوقاف به مجمع جهانی اهل بیت (س) به ثمن بخش (گویا هکتاری ۱۳ هزار تومان، یعنی مترمربعی ۱۳ ریال!)، داستان مفصلی است که باید به‌طور مستقل و مشروح بدان پرداخت.

در ماجرای شهر جدید صدرا و اراضی و مراتع باجگاه، عبدالعلی نجفی و علیرضا مسعودی نقش اصلی را به‌عهده داشتند. آن‌ها حقوق دامداران و مردم محلی و ذینفع و صاحب نسق را به کلی پایمال کردند. تصرف و تخریب یُرد عشایر و از میان بردن پوشش گیاهی و تسطیح مراتع با اعمال زور و قوه قهریه انجام گرفت. در گزارش مورخ ۱۸ تیر ۱۳۸۳ دکتر جمال خویدی، کارشناس رسمی دادگستری، به «شورای حل اختلاف شهر جدید صدرا»، مساحت اراضی فوق ۹۰۰۰ هکتار ذکر شده که عموماً «مراتع بکر» و دارای دامداران صاحب پروانه چرا است. کارشناس فوق در پایان گزارش خود می‌نویسد:

«تأسیسات دامداری بعضی از دامداران باجگاه منجمله آغل گوسفند و محل سکونت چهار دیواری با پوشش چادر و آبشخور دام موجود است که اخیراً وسیله دستگاه‌های مکانیکی اقدام به تسطیح مراتع و از بین بردن پوشش گیاهی شده است که طبق اطلاع وسایل مکانیکی مربوط به مجمع جهانی اهل بیت (ع) می‌باشد.»

در این هرج و مرج افراد و سازمان‌های مختلف و دلایان محلی هر یک ده‌ها میلیون و بعضاً میلیاردها تومان به جیب زدند و بدنامی غیرقابل جبران برای نهادی به بار آمد که نام مقدس «اهل بیت» (س) بر آن است. برای حل ماجرای تملک اراضی شهر جدید صدر، به تعدادی از مسئولین رده بالا، به ویژه در استانداری و منابع طبیعی، و ادارات قطعاتی در شهر جدید صدر، به قیمت نازل، داده شد. در صفحات بعد، چند سند از تخریب مراتع و یُرد عشایر باجگاه و فرجام دعوی این مردم را درج خواهیم کرد.

ماجرای اراضی موقوفات باجگاه و مراتع عشایر مجاور آن در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۳ پیش نمونه ماجرای اراضی موقوفه بدیجان سیاخ (حسین آباد) و مراتع طوایف سرخی در مجاورت آن (کوهپایه دلو) در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۶ است که به تنش‌های کنونی انجامیده است؛ با این تفاوت که در آن زمان رئیس اداره منابع طبیعی شیراز، بهمن افراسیابی، چنان‌که نامه‌های او نشان می‌دهد، ظاهراً می‌کوشید از تخریب مراتع جلوگیری کند ولی امروز مدیرکل منابع طبیعی فارس، مهرزاد خرد، و به تبع گزارش‌های او مقامات بالاتر در سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور، با کانون‌های تخریب‌گر مراتع همراهی می‌کنند. (بنگرید به جوابیه مهرزاد خرد که با امضای علی چنانه، مدیرکل روابط عمومی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، منتشر شده و حاوی مطالب کذب و اتهامات بی‌پایه و حتی مضامین توهین‌آمیز علیه من است.) سرهنگ ابراهیم عزیزی، فرمانده بسیج شیراز، سرهنگ سید حسن زندوی، رئیس بنیاد تعاون بسیج فارس، سرهنگ علی رحم یوسفی، مدیرعامل شرکت فارس مبین، و چند تن دیگر از مسئولان نظامی آن زمان به عنوان بازوان نجفی عمل می‌کردند.

نجفی و عزیزی نهاد نظامی فوق را به بسیاری از حوزه‌های اقتصادی، از تصاحب و فروش زمین در فارس تا دریافت پیمانکاری در عسلویه، وارد کردند. یک نمونه، دریافت مبالغی کلان از حسین حسینی قشمی، مدیرعامل شرکت سرمایه‌گذاری خلیج فارس، برای موافقت با احداث برج عظیم «مجتمع خلیج فارس»، واقع در روبروی شهرک گلستان شیراز، است. هیچ کس از نجفی و عزیزی نپرسید که به چه دلیل و طبق کدام قانون، برادران حسینی برای احداث مجموعه فوق باید به «بسیج» چند میلیارد تومان «کمک مالی» کنند؟ سپس، صمد رجاء، شهردار وقت شیراز و معاون عمرانی کنونی استانداری فارس، با دریافت هشت میلیارد تومان به عنوان کمک به شهرداری شیراز، بدون طی مراحل قانونی مجوز احداث مجتمع خلیج فارس را صادر نمود. به این ترتیب، در ۳۰ شهریور ۱۳۸۴ احداث پروژه فوق آغاز گردید. با آغاز این پروژه، قیمت املاک شهرک گلستان و اراضی پیرامون آن به سرعت افزایش یافت و به چند برابر رسید.

وزارت جهاد کشاورزی  
سازمان جنگلها و مراتع کشور  
اداره کل منابع طبیعی استان فارس  
اداره منابع طبیعی شهرستان شیراز

ریاست محترم شعبه ۲۴ دادگاه عمومی شیراز

(فوری)

تاریخ: ۱۳۸۲/۶/۱۳  
شماره: ۱۰۰۸۳۴

بسم الله

پیرو نامه شماره ۸۱۴۹-۸۲/۶/۱- موضوع پرونده کلاسه ۸۲/۳۷/۱۳ در خصوص پلاک ۱۱۰۳ بخش ۳ شیراز معروف به باجگاه معروض می دارد:

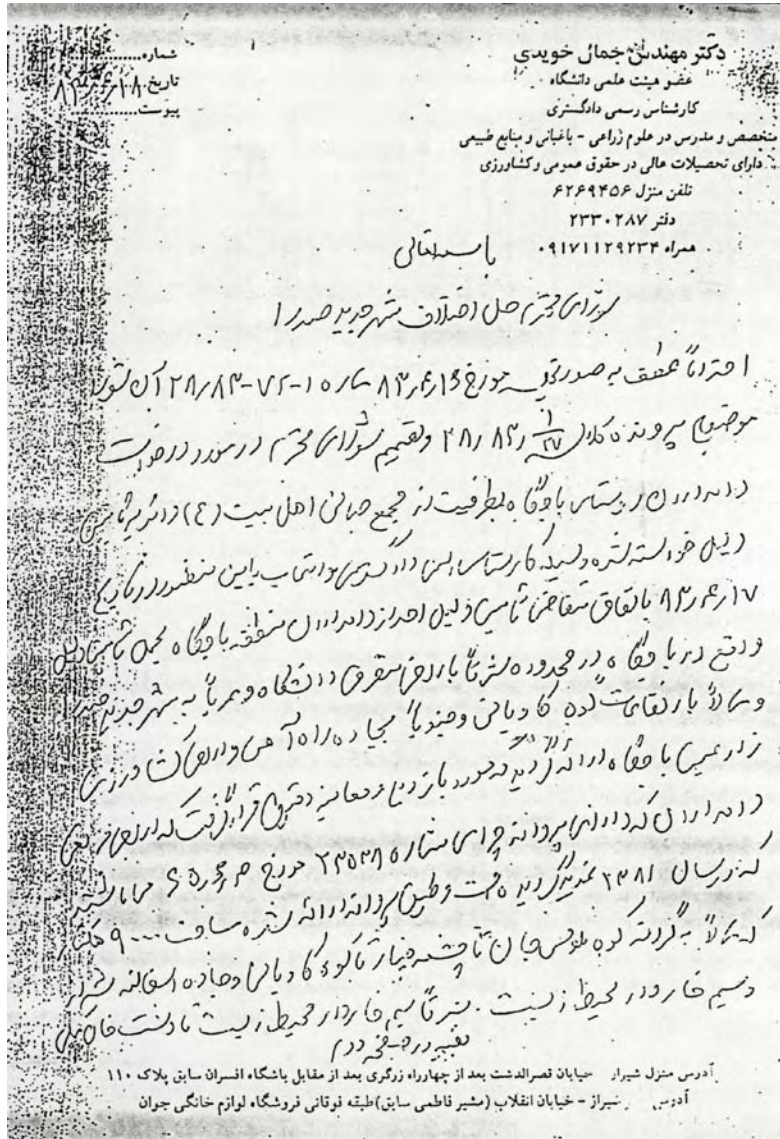
طبق ماده یکم قانون ملی شدن جنگلها و مراتع کشور مصوب سال ۴۱ که اشعار داشته از تاریخ این مصوبه قانونی کلیه جنگلها، مراتع، کوهها، بیشه های طبیعی و ۰۰۰۰ اموال عمومی محسوب و لو که قبل از آن سند صادر شده باشد، و آگهی اعلام ملی شماره ۱۰۴۶۰-۱-۴۸/۱۰/۲۳ و رأی کمیسیون ماده ۵۶ سال ۴۸ میزان ۱۹۰۱/۰۲ هکتار مستثنیات و مابقی عرصه به مساحت ۷۱۶۸/۱۳ هکتار ملی اعلام می گردد و از سال ۴۸ اداره متبوع از خرگونه فعل و انفعال غیرمجاز اشخاص در منابع طبیعی ممانعت به عمل آورده و حتی آقای ابراهیم رامجردی متولی سابق موقوفه نیز طی شکایتی به دیوان عدالت اداری که به کلاسه پرونده ۶۳/۷-۱۸۲ بطرفیت اداره کل متبوع در شعبه هفتم دیوان بخواسته عدم مداخله در اراضی پلاک مرقوم الذکر را مطرح نموده که نهایتاً طی دادنامه شماره ۱۶۱/۶۴-۱۶۴/۲/۱۲ شکایت متولی بلاحظه اجرای مقررات ماده ۵۶ و مداخله در اراضی ملی را حق منابع طبیعی دانسته رد می نماید. از طرف دیگر چنانچه به سوابق ثبتی مراجعه شود واقف ششدانگ مزرعه را وقف نموده یعنی مکانی که در زمان وقفیت زراعت می شده و حتی مستحذات، باغات، کوهها و ۰۰۰ مستثنی از وقف می باشد مگر آن که پس از وقف در عرصه های وقفی تأسیساتی ایجاد شده باشد، لذا ششدانگ پلاک وقف نشده است، زیرا واقف مالک ششدانگ نبوده چنانچه در زمان وقفیت تسبیل منفعت می شده و مالک بوده می توانسته وقف نماید و اگر ششدانگ پلاک را ادعا شود که بیش از نه هزار ۹۰۰۰ هکتار است وقف شده نیز جای

نامه مورخ ۲۵ شهریور ۱۳۸۲ بهمن افراسیابی، رئیس اداره منابع طبیعی شهرستان شیراز، به شعبه ۲۴ دادگاه عمومی شیراز درباره موقوفات باجگاه. این نامه حاوی استدلالاتی جالبی درباره فقدان ملکیت واقف در مراتع فوق و در نتیجه غیرموقوفه بودن این اراضی است. این استدلال در مورد مراتع عشایر سُرخ در مجاورت موقوفه بدیجان نیز صادق است.



وزارت جهاد کشاورزی	
سازمان جنگلیا و مراتع کشور	
اداره کل منابع طبیعی استان فارس	
اداره منابع طبیعی شهرستان شیراز	
تاریخ: ۱۳۶۲/۶/۲۵ شماره: ۸۲ پیوست: ۱	<p>سؤال دارد. اولاً حتی حاکم کشور نمی توانسته ۹۰۰۰ هکتار که بخش اعظم آن نیز کوه می باشد را کشت و زرع نماید و اصولاً این میزان اراضی در حال حاضر که مکانیزه می باشد نیز برای یک فرد و حتی شرکت های بزرگ قابل استفاده نمی باشد. ثانیاً اگر آنچه که واقف مالک آن نبوده وقف شود نسبت به آن قسمت نیز وقف صحیح نمی باشد. ثالثاً کوه ها را چگونه و با چه مجوز شرعی و قانونی وقف کردند، آنچه استیلاء بر آن امکان پذیر نیست. رابعاً عمده عرصه بکر و دارای پوشش گیاهی است و مرتع است، چگونه جایی که تسبیل عین منفعت نشده و دست بشر در آن دخالتی نداشته وقف پذیر است که ملاحظه می فرمایید بجز موارد اعلامی در کمیسیون ماده ۵۶ که مستثنیات گردیده مابقی ملی شده بتوت خرد باقی است و طبق قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اراضی موقوفه مصوب سال ۶۳ و تبصره ۶ آن عرصه های ملی شده وقف نبوده و ملی بودن آن باقی است، حال با عنایت به موارد مطروحه تقاضای رسیدگی را دارم. ضمناً تصاویر رأی کمیسیون ماده ۵۶ و دادنامه شعبه هفتم دیوان عدالت اداری به ضمیمه تقدیم می گردد. ام</p> <p style="text-align: center;">بهمن افشاری رئیس اداره منابع طبیعی شهرستان شیراز</p> <div style="border: 1px solid black; padding: 5px; width: fit-content; margin-left: auto;">       ورود: ۱۳۶۲/۶/۲۵        شماره: ۸۲        تاریخ: ۱۳۶۲/۶/۲۵     </div>





گزارش جمال خویدی، کارشناس رسمی دادگستری، به «شورای حل اختلاف اراضی شهر جدید صدر» مورخ ۱۸ تیر ۱۳۸۳. در این گزارش به صراحت مرتع بودن نه هزار هکتار اراضی باجگاه و حقوق دامداران و عشایر منطقه فوق و تخریب گسترده یزد عشایر و مراتع توسط لودرهای سردار نجفی، به عنوان پیمانکار مجمع جهانی اهل بیت (س)، ذکر شده.





فلا تَبْغُوا الْهَوَىَٰ أَن تَعْدِلُوا

دادنامه

دادگاه

تاریخ: \_\_\_\_\_ شماره: \_\_\_\_\_ بیعت: \_\_\_\_\_

باسم تعالی
کلاس پرونده ۱۱۶/۸۲-۶-۷۰
شماره دادنامه ۸۴/۱۱۷۲۰
تاریخ رسیدگی: ۸۴/۹/۱۵
موضوع رسیدگی: شعبه ۱۱۶ دادگاه عمومی جزایی شیراز
شاکس: ۱۰- معنود راهنا بیات ۲- علی بخش اسفندیاری بیات ۳- قربانعلی اسفندیاری بیات با وکالت آقای بهروز مردانی
متهم: ۱۰- مجمع جهانی اهل بیت (ع) ۲- مسئولین موقوفه مرحوم رضوان مرحوم حاج زالی سرکنه زهی نیابان طبیعی
اتهام: تصرف عدوانی
گرددستکار: پس از وصول گزارش و ثبت آن به کلاس فوق و تحقیق از شاکس و متهم سر انجام در تاریخ فوق به وقت فوق العاده / مقرر جلسه رسیدگی شعبه ۱۱۶ دادگاه عمومی جزایی شیراز تشکیل است دادگاه با بررسی محتویات پرونده ختم رسیدگی را اعلام و بشرح زیر مبادرت به صدور رای مینماید.
<b>مشخصات و احکام دادگاه</b>
در خصوص شکایت معنود راهنا بیات ۲- علی بخش اسفندیاری بیات ۳- قربانعلی اسفندیاری بیات با وکالت آقای بهروز مردانی علیه مجمع جهانی اهل بیت (ع) و مسئولین موقوفه مرحوم رضوان مرحوم حاج زالی: حاکم: ۱- تولیت (دایر به تصرف عدوانی مراتع و تخریب آغل و آبشخور و مستحبات و متعلقات بدین توضیح مشارالمبهم اظهار داشتند از قدیم و سالهای شمسی آنها در آن محدوده دارای برمانند حیوانی نام شده و بسبب معاشی زندگی (روستایی و عشایری) آنان از طریق دامداری اداره می گردیده که در اجرای تنظیم قرار داد اجاره فیما بین تولیت موقوفه و موافقت اداره اوقاف زمینها به اجاره مجمع جهانی واگذار گردیده و نهاد اخسر الذکر مبادرت به تصرف زمینها و تخریب تاسیسات عشایری آنان شامل آغل، بورد، ورد، آبخور نمودند آقای مردانی در طول رسیدگی و طرح پرونده در شعبه ۲۴ و این شعبه لوایح متعددی متشعراستحقاق موکلین و تصرفات مستمر ولو بصورت روستایی و عشایری تقدیم داشته است ضمناً اخیراً موکلین مردانی (مع الواسطه به استثنای چند نفر و اشخاصی که رضایت داده اند که اسامی آنان در رضایتنامه شماره ۳۶۶۲- ۸۴/۵/۱۱ درج شده وکیل خود را عزل نموده اند بهر حال دامداران متصرف که دارای آغل گوسفندان و بورد و آبشخور در محل متنازع فیه بودند بموجب رضایتنامه ثبتی مذکور دفتر خانه ۵۲ کلیه حقوق منصوره و نرسیه خود را با مجمع جهانی اهل بیت مصالحه نمودند و بعبه دامدار که مع الواسطه ۳ نفر شکات صدرالذکر که ابتدا تفویض انتخاب وکیل نمودند به شکات خود باقی و وکیل را عزل نمودند اجمالاً اظهار میدارند بموجب پروانه صادره از اداره منابع ملی (تعریف دام) بر روی قریب به ۹ هزار هکتار مرتع دامهای آنها تعریف و چرا مینموده از جمله زمینهای تحت تصرف مجمع جهانی اهل بیت و تقاضای رفع تصرف از این قسمت را دارند. اداره منابع طبیعی اظهار داشته پس از تملک موقوفه و ثبت زمینهای مورد بحث در اجرای قانون ابطال اسناد و برگشت املاک موقوفات به وضع سابق از جمله اقدامات تولیت موقوفه مرحمت پناه حاج زالی دخالت اداره منابع طبیعی فاقد وجهت قانونی و حق هیچگونه دخالتی ندارند و وکلای تولیت موقوفه و اداره اوقاف اجمالاً اظهار داشته در اجرای ماده واحده ق لنواستاد املاک موقوفات که بنام غیر موقوفه صادر گردید برابر مقررات قانونی اقدام و به نقشه برداری و ثبت ملک نموده و با تفسیر کابری القام به تنظیم قرار داد اجاره با مجمع جهانی

دادنامه	
دادگاه	
	<p>اهل بیت نموده اند که نه تنها خلایق مرتکب نشده و نموده بلکه بنا به وظیفه امانت داری از موقوفه خیر          العاج آقای حاج زالی که موقوف لهم اکثراً بپیمان بی سرپرست ( دارالانعام ) تحت بهشت این موقوفه حفاظت          و حراست نموده اند . عمده دیگری از اهالی روستای باجگاه نیز تحت عنوان دامدار دعای مشایخی یا دامداران          که قبلاً شکایت کردند یا طرح شکایت جدید نیز دعوی نمودند که جزء دامداران پروانه دار ( تلف دام ) بودند          و اضافه نمودند با اقدامات اداره اوقاف و تولیت و استقرار مجمع جهانی قسمتی از زمینهای مزایع تبدیل به          مسکونی و باغ شهری در حوزه شهر جدید صدر ( شده و حقوق آنها تصحیح گردیده است ) همچنین عمده          دیگری از کشاورزان روستای باجگاه با تقدیم شکوائیه اجمالاً بیان داشتند چون قسمتی از زمینهای ملکسی و          متصرفی آنان بتوسط دانشگاه تصرف شده و قبلاً در این خصوص اقدام و مانع دانشگاه شدند سرانجام موضوع          در شورای تأمین استان طرح که بموجب تصمیم شورای تأمین زمین معوض به آنها داده و قرار شد بقیه و          کمبود را از این زمین بدهند و تا بحال تحویل آنها نشده است این ادعا در حالی است که حسب لیست پیوست          لایحه مورخ ۸۴/۹/۱۳ نماینده حقوقی سپاه منطقه فارس شامل ۱۰۲ نفر از اهالی روستای باجگاه که هر یک          دارای زمین و گلزاری پس از تصمیم شورای تأمین به موقوفه حاج زالی جهت تنظیم قرار داد اجاره معرفی          شدند آقای عبدالهی که اخیراً با وکالت عمده ای از اهالی روستای باجگاه تعیین گردیده میادرت به تنظیم و          تقدیم لوابیعی نموده که حکایت از تصرفات مالکانه مورد بحث موضوع پروانه اداره منایع طبیعی دارند و          اعتراف به این مطلب نموده که قرار شد بجای زمینهای تصرفی دانشگاه که مقداری تحویل گرفتند و اقرار شد          بقیه را از زمین مورد بحث توسط شورای تأمین به آنها واگذار شود دارند و از طرفی نمایندگی مجمع جهانی          اهل بیت با ابراز استناد معتبر و قانونی اظهار هیلارند بموجب سند اجاره از سوی تولیت با موافقت اداره اوقاف          زمینهای تحت تصرفی خود از موجد تحویل و سپس متحمل هزینه های سنگین شده و هیچ خلایق مرتکب          نسبت اند ( با این اوصاف نسبت به شکایت دامداران متصرف و ساکن در مرتع که دارای ورد ، یورد ، اخل دام          ، آبخشور بودند بموجب رضایت نامه عارالذکر حقوق متصوره خود را به مجمع مصالحه کردند صرف نظر از این          گونه تصرفات و ایجاد حق و موضوع قانون تصرف عدوانی می کند یا خیر بطاعت گذشت آنان به استناد ماده ۴          قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر و نسبت به شکایت آن تعداد دامدار ادعایی که متعاقباً          بر شکایت اولیه پیوسته و نسبت نام و وکیل را عزل کردند و دیگر دامداران مدعی که متعاقباً طرح شکایت          نمودند و همچنین شکایت کشاورزان که اظهار می دارند زمین موصوفه جزء زمینهای معوض می باشد که          هیچ قسمتی از طریق شورای تأمین به آنها تحویل نشده و صرفاً کتبی به استناد سند دوم بند          الف ماده ۱۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری قرار منع تعقیب صادر می گردد در خصوص شکایت علی معوض          نیز در باره کالمت آذنی طلایع زاده حنیف متبع برپائی و هدیریا حائل شهر جدید صدر و اهالی روستای باجگاه          چون مشارالیه بموجب توافقنامه فیما بین خود و مجمع جهانی اهل بیت خواسته خود را از زمین مورد بحث          معین و در حقیقت معامله نمودند صرف نظر از اینکه موضوع شکایت وایت و سنت کیفری بوده یا خیر قرار          موقوفی تعقیب نیز صادر می گردد . شکایت باقیمانده ارشاد می شوند در صورت تمایل می توانند خواسته          خود را از طریق دادخواست پیگیری نمایند . کن مامدر تلرغی برز قابل تجدید نظر در مراجع مستتر          تجدید نظر فارس ( شیراز ) می باشد . ای</p>
<p>رئیس شعبه دادگاه شهرستان شیراز</p> <p>پاکبازی</p>	

رای مورخ ۱۵ آذر ۱۳۸۴ دادگاه در رد شکایت عشار باجگاه دال بر «تصرف عدوانی» مراتع شان علیه اوقاف و مجمع جهانی اهل بیت (س). در صفحه دوم این رای به «لایحه مورخ ۸۴/۹/۱۳ نماینده حقوقی سپاه منطقه فارس» (منظور قاضی نیروی مقاومت بسیج منطقه فارس» به فرماندهی نجفی است) اشاره شده بدون آن که توضیح دهد «سپاه منطقه فارس» در این ماجرا چه کاره است.

هم اکنون، سید حسن زندوی مدیرعامل مؤسسه مالی اعتباری مهر استان فارس (صندوق قرض الحسنه بسیجیان سابق) است. این مؤسسه، که یکی از شبه بانک‌های جدید کشور به شمار می‌رود، در سراسر ایران پول‌های هنگفتی را در معاملات مسکن و زمین، در پوشش و با نام شرکت‌های دیگر، به کار گرفته است. یکی از عوامل گران شدن مسکن و اشاعه بورس‌بازی زمین در دو سال اخیر فعالیت این مؤسسه است. زندوی نیز، به تبع این رویه، در فارس به معاملات کلان مسکن و زمین مشغول است. آخرین معامله او خرید یک ملک به مبلغ سه میلیارد و فروش آن در چهار ماه بعد به مبلغ شش میلیارد تومان است.

شرکت‌هایی که مستقیم یا غیرمستقیم به نهادهای نظامی وابسته بودند، به‌ویژه شرکت فارس مبین (وابسته به بنیاد تعاون بسیج فارس)، به دلیل برخورداری از حمایت نجفی و عزیز، به «شرخری» نیز روی آوردند. آنان در املاکی که در سال‌های پس از انقلاب به تصرف غیرمالکین درآمد، و مالکین از اسناد ثبتی و حقوق قانونی بهره‌مند بودند ولی توان خلع‌ید از متصرفین را نداشتند، به انعقاد قرارداد با مالکین پرداختند و سپس با اخراج متصرفین سهمی بزرگ از اراضی را دریافت کردند.

ملک نگارستان، متعلق به ورثه مقبل‌السلطان حکیمی،<sup>۱۰۷</sup> واقع در منطقه درودزن، و ملک گویم متعلق به سید فتحعلی جعفری، واقع در حومه شیراز (جاده سپیدان)، دو نمونه معروف و بسیار سودآور از این «شرخری» بود. در مورد پلاک نگارستان، سردار نجفی و برخی افراد دیگر، مکرر به من گفتند که بخش مهمی از اراضی نگارستان مورد ادعای اداره منابع طبیعی بود ولی نجفی از طریق «اجرای ماده ۶۴ مکرر» به سادگی این اراضی را به «مستثنیات مالکی» بدل کرد؛ ولی البته پس از خارج کردن آن از دست مالکین!

اراضی گویم، که پیش از آن ارزشی نداشت، با ورود شرکت فارس مبین به تعارضات میان متصرفین و مالک و حل مسئله، به ناگاه رشد سریع کرد و ویلاهای چند صد میلیون تومانی در آن احداث شد. ابعاد بورس‌بازی اراضی فوق تا بدان حد عظیم بود که گود

۱۰۷. غلامرضا حکیمی، ملقب به «مقبل‌السلطان»، از ملاکین ثروتمند وابسته به حکومت پهلوی و نماینده شیراز در دوره‌های بیستم و بیست و یکم مجلس شورای ملی بود. طبق سند ساواک، مورخ ۵ مرداد ۱۳۴۲، حکیمی برای راه یافتن به مجلس پنجاه هزار تومان پول نقد و یک انگشتر به ارزش پنجاه هزار تومان به سید مهدی پیراسته، استاندار فارس و وزیر کشور دولت امیر اسدالله علم، رشوه پرداخت.

گویم به «گود طلا» شهرت یافت. در این ماجرا، شرکت فارس مبین به تصرف و فروش اراضی بکر خارج از مستثنیات مالکی، که متعلق به دولت شناخته می‌شد، دست زد و این امر به درگیری سرهنگ علی‌رحم یوسفی، مدیرعامل فارس مبین، با بهادر آقایی، مسئول بخش مرکزی شیراز در اداره منابع طبیعی، انجامید. این ماجرا با میانجی‌گری مقامات ارشد منابع طبیعی شهرستان شیراز و استان فارس و تیم نجفی - عزیز ی - دلجویی از مأمور فوق خاتمه یافت ولی اراضی در دست شرکت فارس مبین باقی ماند!

امروزه، بخش قابل توجهی از زمین‌های فروخته شده در گود گویم به مردم، اراضی دولتی است که حتی از طریق ادارات منابع طبیعی و امور اراضی به شرکت فارس مبین واگذار نیز نشده است. به عنوان نمونه می‌توان به فروش یکصد هکتار زمین توسط شرکت فارس مبین به فردی به نام عبداللهی، ساکن قطر، اشاره کرد. شصت هکتار از این اراضی «مستثنیات مالکی» و چهل هکتار آن «منابع ملی» (متعلق به دولت) است که بدون اطلاع خریدار از وضع مالکیت زمین به وی فروخته شده. هم‌اکنون اراضی فوق به صورت قطعات کوچک دیوارکشی شده و هر قطعه هزار متری ۱۲۰ میلیون تومان به فروش می‌رود. ارزش این مجموعه در بازار کنونی قریب به یکصد میلیارد تومان (بیش از یکصد میلیون دلار) است!

**حجت‌الاسلام و المسلمین محمدرضا مؤمن**، مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه منطقه مقاومت فارس، عملکردهای نادرست و فعل و انفعالات مشکوک در شرکت فارس مبین را دریافت و از زمستان ۱۳۸۲ تلاش برای جلوگیری از ادامه فعالیت سرهنگ یوسفی، مدیرعامل این شرکت، را آغاز کرد. این امر تعارض میان او و یوسفی را سبب شد. نجفی و عزیز ی، مسئولان بسیج فارس و شیراز، و زندوی، رئیس بنیاد تعاون بسیج فارس، به‌طور کامل از یوسفی حمایت می‌کردند. از اواخر سال ۱۳۸۲ تا اواسط سال ۱۳۸۳ آقای مؤمن به عنوان مانعی جدی فعالیت‌های این گروه را تا حدودی مختل کرده بود. پیش از آن نیز، نجفی در استطکاک با **حجت‌الاسلام و المسلمین مدیح**، مسئول وقت دفتر نمایندگی ولی فقیه در سپاه مقاومت فارس، قرار داشت. عجیب است که مدیح‌ها و مؤمن‌ها می‌رفتند ولی نجفی همچنان ماندگار بود.

تحریک مقامات ارشد بسیج و بنیاد تعاون بسیج در تهران علیه آقای مؤمن به نتیجه نرسید و لذا هتک حرمت به عنوان تنها راه برای خارج کردن ایشان از شیراز شناخته شد. به این ترتیب، اعلامیه‌ها و سندی جعلی دال بر اتهامات غیراخلاقی علیه وی توزیع گردید. در این اهانت‌نامه‌ها آقای مؤمن متهم شده بود که زنی کرد اهل تسنن به نام ف...

ک... را «صیغه» کرده است. (این زن را با پرداخت پول اجیر کرده بودند. انتخاب زن فوق به این دلیل بود که متعه در میان اهل تسنن نامشروع است.) متن صیغه‌نامه جعلی نیز، که در محضری در مشهد تنظیم شده بود، توزیع گردید. این جنجال، به انتقال آقای مؤمن به سمنان، در اواسط سال ۱۳۸۳، انجامید. آقای مؤمن برای دفاع از حیثیت خود به سازمان قضایی نیروهای مسلح فارس شکایت کرد و پرونده نشر اعلامیه‌ها و سند جعلی فوق را مصرانه پیگیری نمود. سرهنگ یوسفی در ۲۶ بهمن ۱۳۸۳ بازداشت و پس از اثبات اتهامات به یک سال و نیم زندان محکوم شد.

برای آشنایی با ابعاد زشت این جعل، که بیانگر بی‌تقوایی مطلق است، کافی است ماجرای اعتراف زن فوق را بیان کنم: آقای مؤمن به شیراز آمد و در حضور ایشان و قاضی پرونده با آن زن ملاقات کرد. قاضی به زن گفت: حاج آقا از تهران آمده‌اند تا درباره ماجرای شما و آقای مؤمن تحقیق کنند. زن حدود نیم ساعت با آب و تاب درباره «ازدواج موقت خود با آقای مؤمن» سخن گفت. سرانجام، قاضی عصبانی شد و با تحکم به وی گفت: آقایی که ادعا می‌کنی همسر موقت ایشان بودی همین آقاست. زن، به دلیل ترس از زندان، به گریه افتاد و اعتراف کرد که با دریافت مبلغی پول از یوسفی نشر این اکاذیب را پذیرفته است.

معهدا، سایر اقدامات و فعل‌وانفعالات پیچیده مالی شرکت فوق مورد رسیدگی قرار نگرفت و این امر پیگیری نشد که آیا سرهنگ یوسفی توطئه علیه آقای مؤمن را خودسرانه و به تنهایی انجام داده یا این اقدام بخشی از عملیات یک شبکه قدرتمند مافیایی بوده است؟ برای من مسجل است، و در ارتباطات آن زمان برایم کاملاً روشن شد، که یوسفی به تنهایی عمل نکرد و فقط مسئولیت توزیع صیغه‌نامه جعلی و اعلامیه‌ها را به عهده گرفت. او پس از خروج از زندان دستمزد خود را دریافت کرد. وی، که به خانواده‌ای فقیر و روستایی از ایل بکش ممسنی تعلق دارد، هم اکنون با ثروتی کلان به فعالیت‌های اقتصادی خصوصی مشغول است.

درباره ماجرای اراضی دارنگان سخن خواهم گفت. این ماجرا، که به یک سناریوی پیچیده و تمام عیار کلاه‌برداری شباهت دارد، به غصب بیش از ۳۴۰ هکتار از اراضی مالکین دارنگان، تفکیک این اراضی به باغچه‌های یکهزار متری و فروش آن انجامید. علاوه بر اراضی فوق، هم‌اکنون فعالیت شرکت فارس مبین و عوامل محلی آن در حدود ۷۰۰ هکتار اراضی زراعی، که در دادگاه حقوقی مورد دعوی میان مالکین و اداره منابع طبیعی است، ادامه دارد و اداره کل منابع طبیعی فارس، به‌رغم ادعای خود دال بر صیانت از مالکیت دولت بر اراضی «ملی» شده و به‌رغم اطلاع کامل از موقوع، تاکنون در برابر این اقدام به‌کلی ساکت است.





فرماندهی محترم سپاه منطقه مقاومت فارس

سلام علیکم:

احتراماً، نظر به اینکه بیش از چهار ماه از صدور حکم عزل آقای حبیبی و حم یوسفی از مسؤولیت شرکت فارس مبین توسط نمایندگی محترم ولی فقیه در تصنامی نگارود متأسفانه هیچ اقدامی در جهت اجرای حکم صورت نگرفته است. بنابراین هرگونه تضدی و تصرف نامبرده خلاف شرع و مقررات بوده و بی توجهی نسبت به حکم نمایندگی ولی فقیه و حمایت بیشتر از نامبرده پس از حکم هیچ توجیه شرعی و قانونی ندارد.

مسؤل نمایندگی ولی فقیه در سپاه منطقه مقاومت فارس

محمد رضا مؤمن



نامه حجت الاسلام و المسلمین مؤمن دال بر عزل سرهنگ علی رحم (علی) یوسفی

حاشیه سند فوق را به دلایلی حذف کردم.

این نامه و برخی اسناد دیگر را زندوی و یوسفی، به دستور نجفی، برای جلب حمایت من در اختیارم گذاردند.

پس از شرکت فارس مبین، شرکت احرار فارس به عرصه تفکیک و فروش زمین، تحت عنوان احداث «باغ شهر»، وارد شد و با تصرف مراتع دارای پوشش غنی گیاهی در کوهپایه دلو، که جزو منطقه حفاظت شده موسوم به مله گاله از سوی سازمان محیط زیست نیز هست، ایجاد «مجموعه باغ‌های ویلایی» را، با اسامی چون «شقایق»، «یاس»، «نسترن» و غیره، آغاز کرد. اداره کل منابع طبیعی و سازمان محیط زیست فارس تاکنون در برابر تخریب مراتع فوق به کلی ساکت بوده و در برابر اقدامات این شرکت هیچ ممانعتی به عمل نیامده است.

شرکت احرار فارس، مانند شرکت‌های احرار سایر مناطق ایران، به‌طور رسمی به آزادگان جنگ تحمیلی تعلق دارد همان‌گونه که بنیاد تعاون بسیج رسماً متعلق به بسیجیان است. گردانندگان شرکت احرار نیز همان نظامیان هستند و با گردانندگان شرکت فارس مبین در پیوند؛ به نحوی که هر دو شرکت را می‌توان عضو خانواده‌ای واحد تلقی کرد. کارگزاران و دلالان و پیمانکاران و عوامل محلی دو شرکت نیز یکی هستند و به‌طور عمده به دو خانواده اسفندیاری و سلطانیفر، خوانین قدیمی دارنگان که اسناد فروش املاک‌شان به طوایف سرخی در صفحات پیشین درج شد، تعلق دارند.

شرکت احرار به سرعت در حال تخریب و تفکیک و فروش مراتع کوهپایه دلو، واقع در ۳۵ تا ۴۰ کیلومتری جنوب شیراز، است و می‌کوشد تمامی این مراتع را، که وسعت آن بیش از یک‌هزار هکتار است، تصرف کند. مراتع کوهپایه دلو چراگاه دیرین احشام طوایف سرخی است. در صورت تفکیک و فروش این مراتع، به بهای تخریب یکی از بکرترین و غنی‌ترین چراگاه‌های فارس و نابودی دامداری دو هزار خانوار عضو شش طایفه نیمه کوچ نشین و ایجاد نارضایتی عمیق در این مردم - که برخی از آن‌ها خانواده شهید و آزاده و جانباز هستند، در بازار امروز، ۱۵۰ الی ۲۰۰ میلیارد تومان، و شاید بیش‌تر، نصیب شرکت احرار و عوامل محلی آن خواهد شد. این رقمی است معادل حدود دویست میلیون دلار!

چه نیاز مالی این شرکت‌ها را وادار می‌کند به بهای نابود کردن طبیعت بکر، که ذخیره استراتژیک برای طرح‌های علمی توسعه نیز به‌شمار می‌رود، و ایجاد فلاکت مادی و نارضایتی سیاسی در مردم به کسب این پول‌های کلان دست زنند؟ این پول‌های عظیم، عظیم حتی در مقیاس کشورهای ثروتمند چون ایالات متحده آمریکا، به کجا می‌رود و به چه مصارفی می‌رسد؟ این پرسش‌هایی است که پاسخ بخشی از آن را یافته‌ام و پاسخ بخش دیگر را باید نهادهای مسئول ذریبط بیابند.

شرکت سلحشوران نیز از شرکت‌های زنجیره‌ای است که زیر نظر سردار نجفی فعالیت می‌کرد. این شرکت پیش‌تر در یکی از معادن سنگ نی‌ریز فعال بود که به دلیل ورشکستگی به‌تازگی وارد حوزه تفکیک اراضی شده و فعالیت خود را در محدوده جنگلی

پلاک ماصرم و ده سرو کوهمره سُرخ‌ی آغاز کرده است.

در شرق این اراضی، تعاونی مسکن سپاه با انعقاد قرارداد با فردی به نام حاج محمد احمدی، تفکیک اراضی جنگلی چنارفاریاب و تبدیل آن به باغ‌شهر را آغاز کرده است.<sup>۱۰۸</sup> این شرکت با تجاوز به اراضی پلاک چشمه بردی، واقع در شرق پلاک چنارفاریاب و در حدفاصل پلاک‌های دارنگان و چنارفاریاب، به محدوده مراتع و اراضی زراعی طایفه سقلمه‌چی تجاوز کرده و اعتراض و شکایت آن‌ها را سبب شده است. این اعتراض شروع کار است و طومارهای طایفه کوه‌نشین سقلمه‌چی در راه است.<sup>۱۰۹</sup>

بدینسان، محدوده بزرگی از جنگل‌های انبوه و کهن زاگرسی مورد تهاجم قرار گرفته است. این جنگل‌ها به «جنگل بلوطدان» (در گویش محلی «بری دون») معروف است، وسعت آن به بیش از یک‌هزار هکتار می‌رسد، در طول سالیان مدید، از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۲، مرحوم حبیب‌الله شهبازی با عشق و وسواس به حفاظت جدی از آن پرداخت و آن را به جنگلی انبوه و زیبا بدل کرد.<sup>۱۱۰</sup> او در میانه این جنگل «جاده ملاحسینی» را احداث کرد که دارنگان و بلوک سیاخ را به بلوک چنارفاریاب و سایر مناطق کوهمره سرخی وصل می‌کرد. جاده کنونی به روستاهای طایفه سقلمه‌چی همان جاده است که پس از انقلاب آسفالت شد.

«جنگل بلوطدان» در شرق از دارنگان (در مجاورت اراضی محل فعالیت شرکت

۱۰۸. اراضی موضوع قرارداد با شرکت‌های فوق، در ماصرم و ده سرو و چنارفاریاب، به وراثت حبیب‌الله شهبازی تعلق داشت که در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۷، در زمانی که بسیاری از آنان صغیر و از نظر مالی به شدت نیازمند و از نظر سیاسی در زیر فشار بودند، به ثمن بخش از آن‌ها خریداری شد. ته مانده سهمی خرده‌مالکی پدرم از اراضی ماصرم و ده سرو راه، که از تاراج پس از شهادت پدرم بر جای مانده بود، زمانی که من، در ۱۷-۱۸ سالگی زندانی سیاسی بودم، سایر وراثت به مبلغ یکصد و پنجاه هزار تومان به صورت قولنامه فروخته بودند. پس از پایان دوره محکومیت، قولنامه را فسخ کردم. سرانجام، ملک فوق به مبلغ ۳۵۰ هزار تومان به همان فرد فروخته شد. اراضی چنارفاریاب نیز چنین وضعی داشت. سه دانگ این ملک موقوفه و سه دانگ دیگر به پدر و عمویم و سایر خرده‌مالکین سُرخ‌ی تعلق داشت. این اراضی پس از شهادت پدرم به تاراج رفت. ته مانده آن در دست مستأجرینی قرار گرفت که چیزی به ما نمی‌دادند. سرانجام، همین مستأجرین اراضی فوق را به ثمن بخش خریدند. در این میان ده‌ها قطعه زمین برنجکار و گندم‌کار نیز به سرقت رفت که اسناد آن در سازمان ثبت اسناد هنوز به نام ماست.

۱۰۹. بنگرید به شکوائیه تعدادی از اعضای طایفه سقلمه‌چی، مالکین پلاک چشمه بردی، در ص ۱۹۶.

۱۱۰. بنگرید به سند مندرج در ص ۶۰.

فارس مبین) آغاز می‌شود و به سمت غرب امتداد می‌یابد، منطقه محل استقرار طایفه سقلمه چی را در چشمه بردی در بر می‌گیرد، سپس به چنارفاریاب و سرانجام به ماصرم می‌رسد.

اینک، سراسر این محدوده وسیع و بکر زاگرسی، که از شمال به رود بزرگ قره آقاج، رود شکان دوره ساسانی، و از جنوب به جبال کوهمره سُرخ، کوه‌های دلویه و دودویه، محدود است، در معرض انهدام و تبدیل به «پول» قرار گرفته. این جنگل، که در استان فارس بی‌نظیر است، به دلیل نزدیکی به شیراز می‌توانست به بزرگ‌ترین پشتوانه زیست-محیطی برای شهر فوق‌بدل شود و با احداث بزرگراهی به طول ۳۰ کیلومتر زیباترین جاذبه گردش‌گری شیراز شود. این گنجینه نهفته و بکر در معرض نابودی توسط لودرهای شرکت‌های زنجیره‌ای وابسته به «مافیای زمین‌خوار شیراز» است.

پیش‌تر درباره تلاش «مافیای زمین‌خوار شیراز» برای انتصاب سردار نجفی به استانداری فارس، پس از انتشار نامه‌های سرگشاده اعتراضی عشایر سُرخ و شروع اعتراضات دانشجویی علیه این کانون، سخن گفتم. گفتم که این انتصاب در مراحل نهایی بود ولی با تلاش نیروهای انقلاب در ۹ بهمن ۱۳۸۶ منتفی شد.<sup>۱۱۱</sup>

حادثه فوق‌سبب جلب توجه نهادهای مربوطه به سوابق و عملکرد کنونی سردار نجفی، به دلیل حساسیت و اهمیت سمت جدیدش، شد. برخی نتایج به دست آمده، و اثبات شده، جالب است:

نجفی دارای یک شرکت حمل‌ونقل هوایی در دوبی است که در کشور امارات متحده عربی به‌نام همسرش ثبت شده. نجفی از طریق این شرکت با شرکت رئیس رابطه نزدیک دارد و احتمالاً در شرکت رئیس سهام است. شرکت رئیس پیمانکار ارتش آمریکاست و تأمین تجهیزات و نقل و انتقالات و تدارکات بخشی از نیروهای آمریکایی در عراق و کویت را به عهده دارد.

نجفی با خاندان بهائی فهندژ دارای ارتباطات و مشارکت مالی گسترده است. این ارتباطات در حدی است که چارچوب یک مافیای قاچاق و شانتاژ و واردات غیرقانونی را ترسیم می‌کند که پیوندهای آن با مقامات عالی استان فارس بسیار گسترده و قوی است. اطلاعات تکمیلی در بولتن ۲۵۰ صفحه‌ای به اطلاع مقامات مسئول رسیده است.

نجفی اتومبیل‌های تویوتا را که از عراق به‌طور غیرقانونی وارد ایران می‌شد در تهران به‌نام

۱۱۱. همین کتاب، صص ۱۴۲-۱۴۳.

سپاه پلاک می‌کرد، سپس آن‌ها را به مزایده می‌گذاشت، در مزایده خودش می‌خرید، به پلاک شخصی تبدیل می‌کرد و از این طریق سود سرشار می‌برد.

سردار محمدباقر ذوالقدر تعدادی اتومبیل تویوتای کرسیدای پلاک قرمز را به عنوان اتومبیل اطلاعات سپاه به پلاک سفید (شخصی) تبدیل کرد و بین دوستانش توزیع نمود. یکی را به سردار نجفی داد که فسایی و همشهری ذوالقدر است. نجفی این اتومبیل را به همسرش تقدیم کرد. همسر نجفی در حین رانندگی تصادف کرد و موتور اتومبیل سوخت. نجفی آن را با پول سپاه تعمیر کرد و مجدداً در اختیار همسرش گذارد.

علاوه بر این، اتومبیل نظامی سپاه در سراسر ایران همواره در اختیار خانواده نجفی بوده است.

زمینی بین پلیس راه اکبرآباد و دروازه قرآن شیراز، به مساحت هشت هزار مترمربع، متعلق به فردی به نام راحمی است. این زمین در محدوده طرح توسعه جاده قرار داشت و باید تخریب می‌شد. نجفی با اخذ دو قطعه پانصد متری از وی و انعقاد قرارداد صوری دال بر تعلق زمین فوق به سپاه این زمین را از طرح خارج کرد. هم‌اکنون، اسناد این دو قطعه زمین به نام فرزندان نجفی است.

نجفی دو الی سه قطعه زمین به نام فرزندان خود از تعاونی بسیج دریافت کرده که اسناد آن هم‌اکنون به نام مادرزن و زن نجفی است.

نجفی در مجتمع تعاونی مسکن سپاه در فرهنگ شهر (مجتمع ۱۵۰۰ واحدی) برای بعضی از دوستانش مانند سرهنگ عزیزی آپارتمان به نصف قیمت گرفته است.

نجفی در چهارراه ادبیات شیراز زمین بزرگی را که جزو اموال رسمی اداره آموزش و پرورش بوده به نام سپاه تملک کرده است.

نجفی در شرکت سنگ ایثارگران نی‌ریز در مشارکت با فردی به نام مدنی و در شرکت پگاه فارس (شیر پگاه) در مشارکت با فردی به نام دیده‌مان شریک بوده است.

در یکی دو سال اخیر بیش از بیست واحد آپارتمان مبله در سعادت‌آباد، یکی از گران‌ترین محله‌های تهران، از مجلس شورای اسلامی به عنوان کمک به نیروی مقاومت بسیج دریافت کرده که دو واحد را، برای ظاهرسازی، به نیروی مقاومت بسیج داده و بقیه را، در قبال دریافت مبالغی کمتر از قیمت روز، به دوستانش فروخته است.

نجفی با کامیون‌های زرهی تیم حفاظت ریاست جمهوری اموال فراوانی از جمله یخچال و تلویزیون از محوطه ریاست جمهوری خارج کرده است.

نجفی در سال‌های اخیر فاکتورهای هزینه‌های نهاد ریاست جمهوری را دستکاری می‌کرده و ارقام را افزایش می‌داده یا فاکتور جعلی ارائه می‌داده است.







سردار عبدالعلی نجفی در بازدید از پروژه فارس مبین دارنگان (۸ مرداد ۱۳۸۳)





سردار عبدالعلی نجفی در بازدید از پروژه فارس مبین دارنگان (۸ مرداد ۱۳۸۳)  
از راست: محمدطاهر (شجاع) حائری، سرهنگ زندوی، سرهنگ یوسفی، سرهنگ فاطمی، سردار نجفی



سردار عبدالعلی نجفی در بازدید از پروژه فارس مبین دارنگان (۸ مرداد ۱۳۸۳)



سردار عبدالعلی نجفی  
در بازدید از پروژه فارس مبین  
دارنگان (۸ مرداد ۱۳۸۳)  
از راست: سرهنگ زندوی،  
سرهنگ فاطمی، سرهنگ یوسفی،  
سردار نجفی، محافظ نجفی،  
شجاع حائری